



جناب آقای مهندس بازرگان

نگارنده: جناب آقای مهندس بازرگان، چنانچه که در مورد نگارنده در این باره
درگزینا که در این باره می‌باشد،

نامه‌ی "اتحاد ملی زنان" به نخست وزیر

برگرفته از هفته نامه "کتاب جمعه" به سردبیری احمد شاملو،

شماره ۳۰، بخش اسناد تاریخی، ۲۳ اسفند ۱۳۵۸

جناب آقای مهندس بازرگان:

اگر از شما گله کنیم، چنانست که از خود گله کرده باشیم؛ چرا که شما را برگزیده‌ی اکثریت مردم می‌دانیم.

ستم‌ها روا رفت، خون‌ها ریخته شد، تا دوران حکومت‌های تحمیلی بسر آمد. دولت موقت بر جای نشست و ملت خسته و رنج‌دیده ما، شما را بعنوان سخنگوی خود در جهت وصل کردن و نه فصل کردن برگزید. امروز همه‌ی چشم‌ها به سوی شما، سخنان شما و اعمال شما است. مسئولیت خطیر شما نیز ناشی از این انتظار و اعتماد یک پارچه‌ی همگان است.

کافی است از جانب شما اتهامی ناروا و برآوردی نابجا منتشر شود تا هر کس به تعبیر و تفسیری برآید و چه بسا آن اتحاد ملی که در طی ماه‌های گذشته شاهدش بودیم به تفرقه گراید، خشونت کور جای شور انقلابی را بگیرد، پیکار با نهادهای امپریالیستی رژیم سابق و کوشش در راه استقرار آزادی و استقلال، به جنگ داخلی مبدل شود، و فاشیسم که هم اکنون مظاهرش هویداست، زیر پوشش شعارهای پوچ و تحریک آمیز، بجای نظام دمکراتیک و مترقی مستقر گردد. آنوقت باید گفت: که با ما هرچه کرد آن آشنا کرد!

جناب آقای بازرگان: گفتار اخیر شما (۱۵ فروردین ۵۸) درباره رفتارندم و وقایع ایران این شبهه را برانگیخت. سخنان شما برخلاف همیشه که آرامش‌دهنده و نویدبخش بود، این بار

شنوندگان را شگفت زده و نگران برجای گذاشت. در رابطه با رفراندوم تعجب و نگرانی از این بود که شما از همه ی افرادی که رأی "آری" و یا "نه" به صندوق، انداختند تشکر نمودید، حتی به رأی احزاب وابسته هم که نه به استقلال مملکت معتقدند و نه به جمهوری اسلامی، صحه گذاشتید. البته دولت خود را نیز از یاد نبردید. اما بی مهری شما شامل افراد و گروه هائی شد که بیش از دیگران مستحق تشکر بودند. زیرا با صحت و صراحت آنچه را صلاح مردم خویش می دانستند به زبان آوردند. از آنجا که می دانستند دنباله روی خصلت دوران اختناق و صداقت خصیصه ی انقلاب است. برخلاف گفته شما این نیروهای مترقی "مچ خود را باز" نکردند، بلکه چون دولت شما را برحق می دانستند، سکوت و یا عوام فریبی جایز ندیدند. این اقلیت نشان دادند که صاحب فکر و استقلال رأی اند. خواستند قبل از رأی دادن از محتوای جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن آگاه شوند و بدانند به چه رأی می دهند.

ارزش معنوی هر جامعه به اهل بینش و اهل مبارزه در آن جامعه است، و برخورد آزادانه اندیشه هاست، به پاسداری از آزادی دیگری است، به طرد انحصارطلبی "رستاخیزی" است. پس این اقلیت را نباید تهدید کرد که "سرجای خود بنشینند"، بلکه باید این اقلیت را دریافت دمکراسی واقعی هم ناشی از احترام به رأی این اقلیت ها است. چنانکه این اقلیت احترام اکثریت را نگاه داشت و حتی در پی آن نشد که بپرسد رقم "یک درصد" بودن خودش و بیست و اندی میلیون بودن دیگران از کجا بدست آمد. شما خود به عنوان استاد دانشگاه می دانید از کل جمعیت ایران بیش از ۱۹ میلیون و اندی حق رأی نداشتند. پس چگونه تعداد رأی دهندگان به ۲۲ میلیون رسید؟ چگونه از جمعیت ۹۰۰ هزار نفری تبریز، ۸۵۰ هزار نفر توانستند رأی مثبت به صندوق ها بیاندازند؟ آرای کردها و ترکمن ها چه شد؟ و هکذا. امید همگان این است که این اشتباهات و شتاب زدگی در مورد مجلس مؤسسان تکرار نگردد.

تعجب و نگرانی ما از این است که مسئولان سیاسی میهن ما قبل از اینکه به مسند قدرت تکیه زنند، دم از آزادی و آزادی می زدند امروز که بر سر کارند، از آزادی جز لفظ و نقشی باقی نمانده است. واقعیتی است که سانسور در وسائل ارتباط جمعی دوره ی انقلاب دستکم از دوران ضدانقلاب ندارد. سانسور عامل تحقیق و تحریک است و نه در شان دولت است و نه در شان ملت. این فضای جنگ داخلی و خشونت را کردها، ترکمن ها، کارگرها و نیروهای مترقی براه نیانداخته اند. این فضای پرمخاطره را اعلامیه های ساختگی، گزارشات جعلی مقامات غیرمسئول برپا کرده است. آن نارضائی ها را زایل کردن حق مردم، و برداشت های ارتجاعی از خواسته های برحق مردم بوجود آورده است.

باید پرسید که مگر اسلام مغایر آزادی است که بنام اسلام اختناق و ترور افکار آفریده‌اند: مگر اکثریت ملت ایران به جمهوری اسلامی رأی نداده‌اند، پس ترس از افکار و نوشته‌های آن اقلیت از چیست، مگر نوید آزادی در قانون اساسی آینده به همگان داده نشده پس آغاز سرکوبی معترضان به چه منظور است. انحصارطلبی انقلاب با انحصارطلبی ضدانقلاب چه تفاوت دارد. دیروز مردم را از کار و زندگی بازمی‌داشتند و هر روز به عناوین گوناگون علیه "اجنبی پرستان" و "استعمارگران داخل و خارج" اجتماعات برپا می‌کردند. امروز هم نوجوانان ناآگاه را از درس و مشق بازمی‌دارند و با شعارهای تحریک آمیز و در جهت سرکوب همان نیروها به خیابان می‌کشاند.

باید پرسید اگر آزادی بیان و نشر افکار برای همگان است، چرا گروهی حق تهدید و تحمیل عقیده را دارند و گروه‌های دیگر حتی از حق دفاع از خود نیز برخوردار نیستند. اگر آزادی اجتماعات هست چرا برای همه نیست. چرا تظاهرات در انحصار گروهی است که با سلاح‌های آتشبار به چمن دانشگاه می‌ریزند و با شعارهای تهدیدآمیز امنیت را از همگان سلب می‌کنند. اما در اصفهان کارگران و یا همان "مستضعفان" که فقط با شعارهای صنفی راهپیمائی کردند و به بیکاری اعتراض داشتند به دلایل نامعلوم به ضرب گلوله از پای درآمدند.

باید پرسید اگر حق ابراز عقیده هست، چرا ستون‌های روزنامه‌ها در بست در اختیار گروهی انحصارطلب و پندنامه نویس قرار گرفته و دیگران مجبورند انتقادهای و نظرات خود را یا در روزنامه‌هایی بیاورند که "تحریم" شده‌اند، و یا باز مانند دوران گذشته خطر جلب و ضرب و شتم را بجان بخرند و به شینامه‌ها و اعلامیه‌ها و روزنامه‌های غیررسمی پناه ببرند.

آقای بازرگان، "اتحاد ملی زنان" گرچه هزاران سخن درباره حقوق و وضع زنان در کارخانجات، ادارات، دفاتر و کالت و قضاوت و مدارس و غیره دارد. اما اکنون در "گله"‌های جداگانه خود را در مقابل مشکلات بنیادی مملکت می‌گذارد. چرا که رهائی زنان را در گرو رهائی ملت می‌داند. نهال انقلاب را آبیاری کردند و جان بر کف در راه استقلال میهن ما ایستاده‌اند، دست همه نیروهای مبارز ملی را در دست هم گذارد و به مشارکت و همکاری در راه سازندگی ایران آزاد و دمکراتیک دعوت نماید.

پاینده باد اتحاد ملت ما

اتحاد ملی زنان

۱۵ فروردین ۱۳۵۸